

ساحتها و اسرار نبوت و ولایت از منظر امام خمینی (س)

حسن سعیدی^۱

چکیده: این مقاله با یک پیشگفتار پیرامون شخصیت امام خمینی (س) و ابعاد وجودی و نقش ایشان در احیای اندیشه دینی آغاز می‌گردد و هدفش پرداختن به یکی از ابعاد عرفانی تندیشه امام است.

نگارنده در این مقاله مباحثی را پیرامون نبوت و ولایت که از محوری‌ترین مباحث عرفانی است مطرح کرده و کوشیده است در هر مسأله نظر امام خمینی (س) را بیان کند. در این خصوص به آثاری همچون مصباح الاهدایه الی الخلافة و الولاية، تطیقه علی شرح قصص الحکم و مصباح الانس، جهل حدیث، باده عشق، صحیفه نور، فرهنگ دیوان امام خمینی (س) مراجعه شده است گرچه اندیشه امام محور مقاله است اما به تناسب به آثار دیگر محققان و عارفان نیز استناد شده است.

محورهایی که در این مقاله مورد کنسوکا قرار گرفته‌اند، عبارتند از:

۱- معنای نبوت و ولایت؛ ۲- ضرورت نبوت؛ ۳- رابطه نبوت و ولایت؛ ۴- ساحت‌های نبوت و ولایت؛ ۵- اسرار نبوت و ولایت.

در بخش نخست به این نکته اشاره شده است که لباس الفاظ بر قامت بلند حقایق عرفانی کوتاه و نازیباست و اینکه تمام این حقایق بلند را نمی‌توان در پوشش عبارات جای داد احتراف به این حقیقت، ما را از پرداختن به واژگانی که در توضیح مفاهیم تا حدی تأثیر دارند، بی‌نیاز نمی‌سازد.

از این رو امام خمینی^(س) راجع به واژه نبوت و ولایت نقدی بر سخن عبدالرزاق کاشانی پیرامون معنای نبوت کرده است.

بخش دوم ابتدا به طرح ضرورت نبوت و ولایت از دیدگاههای کلامی و فقهی پرداخته سپس دیدگاه امام خمینی^(س) در تبیین ضرورت نبوت و ولایت با توجه به ساحت‌های آن مطرح شده است.

در سومین بخش نخست به تصویری نادرست که احياناً برای برخی به میان آمده که ولایت را از نبوت برتر پنداشته‌اند، توجه شده است و توضیح اینکه سخن هارغان در مورد ولایت هرگز به معنای برتر دانستن ولی نیست به نیی ولی نیست.

در این مورد سخن امام خمینی^(س) در مورد رابطه نبوت و ولایت مطرح شده و نظر ایشان در این خصوص بیان شده است که همه ولایات و امامت‌ها تجلی نبوت و ولایت جمعی احدی احدی‌اند. همچنین به رابطه ولایت خاتم نبوت با ولایت خاتم ولایت اشاره شده است.

بخش چهارم مقدمتاً به حقیقت تشکیک در نظام هستی اشاره دارد و یادآوری اینکه تشکیک در حوزه عرفانی نیز در ساحتی برتر مطرح است (تشکیک ذات مظاهر در برابر تشکیک فلسفی که ذات مراتب است).

در این مورد به سخنان امام خمینی^(س) در خصوص ساحتها و مراتب ولایت استناد شده است.

آخرین بخش مقاله به اسوار نبوت و ولایت پرداخته و در این مورد به سخنان امام در خصوص اسرار نبوت استناد شده است. بویژه امام با نقل حدیثی گرانسنگ که حضرت رضا^(ع) از حضرت امیر^(ع) نقل کرده گفتار خود را متبرک ساخته است.

در مورد دیگر امام به رازگشایی از سخن حضرت امیر^(ع) پرداخته است که فرمود: «من با پیامبران در باطن بوده‌ام و با پیامبر^(ص) در ظاهر هستیم».

سرانجام به این سخن امام اشاره شده که مقام خلافت ظاهری پس از پیامبر منصبی الهی است و این خلافت نیز از شئون نبوت و رسالت می‌باشد و از آنجا که بر خلق پنهان است، اظهارش برای پیامبر^(ص) از واجبات است.

کلید واژه: نبوت، ولایت، اندیشه دینی، ولایت خاتم نبوت، ولایت خاتم ولایت.

۱- معنای نبوت و ولایت

این حقیقت، مورد اتفاق اهل عرفان است که حوزه تحقیق و معانی بلند عرفانی در چهارچوب و بند الفاظ نمی‌گنجد؛ به قول عارف شبستری:

معانی هرگز اندر لفظ ناید که بحر قلمز اندر ظرف ناید

[شبستری: ۲۳]

از این رو باید گفت: لباس الفاظ بر قامت بلند این حقایق، نارسا و نازیباست. با وجود این، توجه به معانی واژه‌ها و مناسبت‌های معنایی برای توضیح مقصود راه‌گشاست.

نبوت

برخی گفته‌اند: نبی به دو معنا به کار رفته است. یکی بروزن فعلیل به معنای فاعل است و در این صورت نبأ به معنای خیر است و به پیامبر از آن جهت که بندگان را از ذات و اسما و صفات الهی آگاه می‌سازد نبی گفته می‌شود و آیه شریفه که می‌فرماید: «نبی عبادی» [حجر: ۴۹] و نیز آیه «قُلْ أُونِشْكُمْ» [آل عمران: ۱۵] به همین معنا می‌باشند.

دیگری به معنای مفعولی است؛ یعنی خداوند او را از اموری آگاه ساخته است. این معنا مفاد آیه سوم سوره تحریم می‌باشد که فرمود: «تَبَيَّنَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ». [تحریم: ۳، جامی ۱۳۷۰: ۲۱۳، نوربخش ۱۳۷۲ ج ۲: ۵۴، عاطف الزین ۱۴۰۴].

جرجانی در تعریف نبی می‌گوید:

نبی کسی را گویند که صاحب مرتبه نبوت باشد. نبی کسی است که به وسیله فرشته به او وحی نازل گردد یا توسط رؤیای صالح او را خیر دهند. پس رسول، فاضلتر است به وسیله وحی خاصی که بالاتر از وحی نبوت است؛ زیرا رسول آن است که بویژه برای نزول کتاب،

از جانب خداوند به واسطه جبرئیل برایش وحی نازل شود. [نوربخش

۱۳۷۲ ج ۳: ۶۵-۶۶، به نقل از: تعریفات جرجانی ۲۰۷].

نبوت از نبأ اشتقاق یافته و به معنای پیغامبری و خبر از غیب یا آینده است به واسطه وحی و الهام خدای تعالی [شعرانی ۱۳۹۸: حرف نون].

راغب اصفهانی نبأ را از خبر متمایز می‌شمارد و آن را خبری می‌داند که دارای فایده‌ای بزرگ و به دور از کذب باشد [ماده نبأ].

برخی آن را از «نباوة» که به معنای رفعت و بلندی است، می‌دانند؛ زیرا پیامبر نزد خدا دارای منزلتی برتر از دیگر مردمان است [الطریحی ۱۴۰۳ ج ۱ ماده نبأ].

لاهیجی می‌گوید:

بدان که نبوت به معنای انبیاست؛ یعنی اخبار؛ و نبی آن است که از

ذات و صفات و اسمای الهی و احکام خبر دهد از سر تحقیق و اخبار

حقیقی [الاهیجی ۱۳۸: ۱۷۶].

امام خمینی (س) از عبدالرزاق کاشانی نقل می‌کند که وی نبوت را به معنای انباء (آگاهاندن) می‌داند؛ زیرا پیامبر از ذات خدا و اسما و احکام و اراده‌هایشان خبر می‌دهد و در ادامه در نقد سخن او می‌گوید:

عبدالرزاق در تبیین معنای نبوت، به نبوت ظلیه پرداخته است؛ گرچه

در این مرتبه سخن وی درست است، اما نبوت در الفسی برتر - که

نبوت حقیقی نامیده می‌شود - به معنای اظهار و انبای ذاتی و ظهور

خلافت و ولایت است؛ و خلافت و ولایت مقام بطون و نهان نبوت

هستند [امام خمینی ۱۳۶۰: ۸۶].

و نبوت در مقام شامخ ظهور ذاتی، عبارت است از اظهار حقایق الهی و اسما و صفات

ربوبی در نشئه عینی [امام خمینی ۱۳۶۰: ۱۱۶].

در کتاب ارزشمند شرح چهل حدیث نیز به تعریف نبوت عامه پرداخته، می‌فرماید:

و در هر چند قرن یکی پیدا شود... که طرق سعادت و شقاوت را به بشر بفهماند و مردم را به صلاح خود آگاه نماید؛ و این عبارت از نبوت عامه است [امام خمینی ۱۳۷۱: ۲۰۰].

ولایت

واژه ولایت از «ولی» سرچشمه گرفته است که به معنای قرب است و به دو قسم تقسیم می‌گردد: یکی ولایت عامه که همه مؤمنان به تناسب مراتبی که دارند، از این ولایت برخوردارند. و دیگری ولایت خاصه که شامل همگان نمی‌گردد، بلکه ویژه واصلان است. این ولایت عبارت است از فانی شدن بنده در حق؛ به این معنا که افعال خود را در افعال حق، صفات خود را در صفات او، و ذات خویشتن را در ذات او فانی بداند [جامی ۱۳۷۰: ۲۱۳].

عزیزالدین نسفی ولی را اسمی از اسمای الهیه می‌داند که در جمیع ادوار، تقاضای مظاهر می‌کند؛ از این رو ولایت باقی است، گرچه نبوت خاتمه یافته باشد.

خواجه قشیری معتقد است: ولی مانند نبی به دو معنای فاعلی و مفعولی به کار رفته است:

ولی یا بر وزن فعل است به معنای مفعول؛ به این معنا که خداوند متولی کار او است؛ «وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» [اعراف: ۱۹۶] و یک لحظه او را به خود وا نمی‌گذارد.

و دیگری به معنای فاعل؛ یعنی بنده به طاعت و بندگی خداوند پردازد و مداومت بر آن

داشته باشد، بدون آنکه معصیتی در میان آید [القشیری ۱۳۷۴: ۳۷۴].

راغب اصفهانی می‌گوید:

ولایت و ولاء و توالی به معنای تحقق دو چیز است به گونه‌ای که

میان آنها غیر نباشد و این سخن استعاره از قرب است. اما ولایت به

معنای تولی و عهده‌داری کاری است [ماده ولی].

عزیزالدین نسفی در بحثی پیرامون مصداق ولایت در مورد اینکه «ولی کیست؟» به مصداق ولایت توجه نموده، می‌گوید: شیخ اکبر ابن عربی در فتوحات خود گفته:

اسم ولی در دین محمد پیدا آمد. خدای تعالی دوازده کس را از امت محمد برگزید و مقرب حضرت خود گردانید و به ولایت خود مخصوص کرد و ایشان را نایبان حضرت محمد (ص) گردانید که *«العلماء ورثة الأنبياء»*. در حق این دوازده کس فرمود: *«علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل»* (نسفی: ۲۳۰).

به نزدیک شیخ، ولی در امت محمد (ص) همین دوازده کس پیش نیستند و ولی آخرین - که دوازدهم باشد - خاتم اولیا و مهدی صاحب الزمان نام او است [نسفی: ۴].

۲- ضرورت نبوت و ولایت از منظر امام

هریک از اندیشمندان در عرصه‌های مختلف علمی، از منظری ویژه به تبیین این مسأله پرداخته‌اند. عالمان حوزه سیاست و مدیریت با توجه به آثار اجتماعی نبوت و نقش پیامبران در توسعه و تمدن بشری به آن نگریسته‌اند.

فقیهان بر اساس قاعده قبح عقاب بلا بیان معتقدند که اگر خداوند بخواهد بندگان خویش را کیفر کند، کیفر بدون بیان قبیح است و فرستادن سفیران و پیام‌آوران الهی که میسر احکام و تکالیف الهی‌اند حجت و بیان به شمار می‌رود؛ زیرا پس از ابلاغ حکم و وحی الهی برای کسی عذری باقی نمی‌ماند.

از نگاه متکلم، با توجه به اینکه آدمی در یافتن راه و هدف دچار خطا و اشتباه می‌گردد و همچنین از منظر اجتماعی با توجه به تعارضها و تزاخمها، نبوت یک ضرورت و لطفی ضروری از جانب خداوند برای انسان به شمار می‌آید [سبحانی ۱۳۵۸: ۳۷؛ سبحانی ۱۳۵۱: ۲۷-۸۲].

طیب ۱۳۵۲: ۱۲۸]. نگاهی که فقیه و متکلم و یا سیاستمدار به نبوت دارد، نگاهی اعتباری و یا عقلی است و در جای خود، سخنی بجاست.

اما نبوت و ولایت در نظام عرفان الهی جایگاهی ویژه دارد و امام خمینی^(س) در تبیین مسأله خلافت و ولایت معتقد است که خلافت الهی مراتب و ساحت‌هایی دارد و از آنجا که دست اندیشه‌وران از حقیقت غیبیه کوتاه و هیچ کس را یارای جرعه‌نوشی از آن مقام نیست و از آن رهگذر که اسما و صفات با توجه به تعیناتی که دارند، محرم سر حقیقت غیبیه نیستند، لذا نخستین مرتبه خلافت الهیه - که خلافت از ذات احدی غیبی در مقام ظهور است - ضرورت می‌یابد و این خلافت دو روی دارد:

نخست، وجه غیبی که به سوی هویت غیبیه است و از این جهت باطن است و هرگز ظهور نمی‌یابد. و دیگری وجه و رویی که به سمت عالم اسما و صفات است که در جلوه‌گاه‌های حضرت واحدیت تجلی می‌کند [امام خمینی ۱۳۶۰: ۴۱] و از آن به خلافت در ظهور و تعیین نام می‌برند [امام خمینی ۱۳۶۰: ۳۱]. این خلافت از بزرگترین شئون الهی و گران‌سنگ‌ترین مقام ربوبی است [امام خمینی ۱۳۶۰: ۵۰] و همین خلافت است که روح خلافت محمدی^(س) و رب و سرچشمه اوست و خلافت در دیگر عوالم از آن آغاز شده است. این خلافت کبری واسطه‌ای میان احدیت غیبیه و حضرت واحدیت و مقام کثرت است و عین ثابت محمدی، نخستین لازمی بود که اسم اعظم «الله» در نشأ علمی اقتضا کرد و این عین نسبت به همه مراتب اعیان، نفوذ و خلافت دارد [امام خمینی ۱۳۶۰: ۶۰] و در هر عینی به تناسب استعداد و مقام و صفای آینه وجودی‌اش ظهور می‌یابد [امام خمینی ۱۳۶۰: ۶۶].

عین ثابت انسانی با توجه به جامعیتش آینه‌ای است که اسم اعظم را در خود منعکس می‌سازد و اگر این عین ثابت انسان نمی‌بود، هیچ یک از اعیان ثابته ظهور نمی‌یافت و قهراً اعیان خارجی نیز ظهور نمی‌یافتند و ابواب رحمت الهی گشوده نمی‌شد؛ بنابراین آغاز و انجام به یکدیگر می‌پیوندند و او نسبت به همه اعیان، معین قیومیه دارد [امام خمینی ۱۳۶۰: ۶۹].

پیش از این گفتیم امام خمینی^(س) تعریف عارفانی مانند عبدالرزاق کاشانی را از نبوت، ناظر به نبوت ظلیه می‌داند و می‌فرماید:

و نبوت حقیقی نیز همان انبای ذاتی و ظهور خلافت و ولایت است و آن در مقام بطون آیند [امام خمینی ۱۳۶۰: ۸۱] در این مقام، نبوت به معنای اظهار حقایق الهی و اسما و صفات ربوبی در نشأ هینی است [امام خمینی ۱۳۶۰: ۱۱۶].

خلاصه سخن امام آن است که ظهور تجلی در مقام اعیان ثابته و اعیان خارجییه و گشایش ابواب رحمت خداوندی، در گرو خلافت و انبای ذاتی است و از این زاویه نگرش است که خلافت و انبای ذاتی و عین ثابت محمدی ضرورت می‌یابند.

۳- رابطه نبوت و ولایت

از جمله مباحث محوری در حوزه عرفان که پیوسته مورد توجه ویژه عارفان بوده، مسأله ولایت است. اهتمام عارفان به ولایت و احیاناً برخی تعبیر آنان پیرامون ولایت موجب شده است بعضی تصور کنند که از نظر عارف، ولایت از نبوت برتر است. قاسانی در شرح منازل السائرین می‌گوید:

می‌گمان مقام ولایت، برترین مقام است و به همین جهت گفته می‌شود که مقام ولایت پیامبر، برتر از مقام نبوتش می‌باشد؛ به این معنا که حیثیت ولایت - که باطن و روح نبوت است - بالاتر از نبوت اوست که ظاهر ولایتش می‌باشد [۱۳۷۲: ۶۰۶].

صدرالمتألهین ولی را از اسمای الهی می‌داند. وی در این باره چنین می‌گوید: لفظ ولی و «وارث» دو اسم از اسمای الهی‌اند؛ چنان که در قرآن مجید می‌گوید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» [بقره: ۲۵۷]. خداوند ولی کسانی است که ایمان آوردند و نیز می‌گوید: «وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» [انبیاء: ۸۹] تو بهترین وارثین هستی [مصلح ۱۳۶۶ مشهد پنجم اشرف نهم: ۵۱۰].

عزیزالدین نسفی ولی را اسمی از اسمای الهیه می‌داند که در همه ادوار و اعصار مظهر می‌طلبد و از این رو است که ولایت، باقی است گرچه نبوت خاتمه یافته باشد.

بنابراین ولایت اعم از نبوت و رسالت است و نبوت اعم از رسالت و اخص از ولایت است. ولایت جهت حقانی ابدی است که هرگز قطع نمی‌شود؛ ولی نبوت نسبت به خلق می‌باشد و پایان‌پذیر است. بنابراین ولایت به مظهر دارد:

یکی ولی غیر نبی؛ مانند اولیای امت اسلامی (امامان).

و دیگری نبی غیررسول؛ مانند انبیای بنی اسرائیل که پیرو حضرت موسی (ع) بودند.

و سوم رسول؛ مانند ابراهیم خلیل و موسی کلیم و محمد امین (ص) [نسفی: ۶۴۱].

ترسیم چنین جایگاهی برای ولایت، این ذهنیت را پدید می‌آورد که از نظر عارف، ولایت از نبوت برتر است. جامی در پاسخ به این ذهنیت می‌گوید:

هرگاه از هارقی شنیدی یا از هارقی نقل شد که گفته: *ولایت از نبوت برتر است*، منظور وی آن است که ولایت پیامبر از نبوت برتر است و یا اگر هارقی بگوید که *«ولسی بالاتر از نبی و رسول است»*، مقصودش مقایسه آنها در یک فرد است؛ به این معنا که رسول از جهت ولایتش نسبت به جهت رسالت و نبوتش تعاملاًست و سخن عارف این نیست که *«ولی تابع پیامبر، از پیامبر برتر باشد»* [۱۳۷۰: ۲۱۴].

حکیم سبزواری در مورد رابطه و نسبت ولایت با نبوت و اینکه احياناً برخی، از سخنان عارفان اینگونه برداشت کرده‌اند که *«ولی به طور کلی از نبی برتر است»* می‌گوید:

اهمیت ولایت نسبت به نبوت در یک شخص است؛ یعنی این بُعد ولایت نبی مهمتر از بُعد نبوت او است و این سخن هرگز به معنای آن نیست که ولی از پیامبر مهمتر باشد تا در نتیجه، پیامبر تابع ولی باشد [۱۳۷۲: ۲۷۸].

با توجه به آنچه گفته شد، محققاً ولایت با نبوت پیوند دارد و به نظر برخی ولایت، خود نوعی نبوت انبائی است و نه تشریحی و نبوت نیز مستلزم ولایت است و هنگامی که ولایت به انتها رسید، نبوت آغاز می‌گردد.

امام خمینی (س) در تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، حضرت محمد (ص) را ولی مطلق می‌داند که نبوت و ولایت و امامت را با هم داراست و معتقد است:

ولایت احمدی احدیه جمعیه، مظهر اسم احدی جمعی است و دیگر اولیا مظاهر و مجالی ولایت اویند و هر دعوتی، به او، بلکه عین دعوت او به شمار می‌رود؛ همان‌گونه که هرگونه تجلی، ازلاً و ابداً جز با تجلی اسم اعظم معنا ندارد و تجلی دیگر ولایتها و امامتها و نبوتها نیز همگی از رشحات تجلی امامت، نبوت و ولایت جمعیه احدی احمدی‌اند [۱۴۱۰: ۶۰-۶۱].

در مورد دیگر، همه نبوتها و ولایتها را ظل نبوت ذاتی احمدی می‌داند و می‌فرماید: بنابر گفتار استوار اهل عرفان، هر همتی ظل و سایه و مظهر قدرت احمدی است؛ نبوت و ولایات همگی ظل نبوت ذاتی و ولایت مطلقه اویند [امام خمینی ۱۴۱۰: ۴۸].

۴- ساحت‌های نبوت و ولایت

هریک از نظامهای فلسفی و عرفانی، مراتبی برای هستی قائلند؛ برخی عوالم نسبت به برخی دیگر پایین‌تر و برخی محیط بر دیگری هستند [امام خمینی ۱۳۶۰: ۹۱] و بعضی را «حقیقت» و بعضی دیگر را «رقیقه» شمرده‌اند. این حقیقت در نظام تشکیک فلسفی صدرایی به روشنی قابل تبیین است و اگر در عرفان نیز سخن از حقیقت ذات مظاهر است، قهراً برخی مظاهر نسبت به برخی در ساحتی برتر قرار دارند. نبوت و ولایت نیز از این قاعده مستثنا نیست. در منابع روایی نیز تفاضل و تفاوت ساحت‌های نبوت مطرح شده است. عارف جامی در توضیح مراتب نبوت می‌گوید:

رسولان از دیگران برترند؛ زیرا آنها دارای مراتب سه‌گانه ولایت، نبوت و رسالتند. اما انبیا در مرحله پس از آنها قرار دارند که دارای دو مرتبه‌اند؛ البته ولایتشان از نبوت آنان برتر است؛ زیرا ولایت آنها

جهت حقیقت آنهاست که در حق فانی‌اند و نبوتشان جهت ملکیت (فرشتگی) آنان است و از آن رهگذر که تناسب با عالم فرشتگان دارند، وحی را از آنها دریافت می‌کنند و رسالتشان نیز جهت بشریت آنهاست که تناسب با عالم انسانی دارد [۱۳۷۰: ۲۱۳].

لاهیجی در بحث تفاوت ساحت‌های نبوت معتقد است که هر پیامبری مظهري از مظاهر نبوت روح اعظم است که نبوتش ذاتی و دائمی است و دیگر نبوتها مظاهر او و زایل و عرضی‌اند:

پس اهل تحقیق اولاً و بالذات، آن عقل کل است که مبعوث است به جهت انبای بی‌واسطه به جانب نفس کل و به واسطه به سوی نفوس جزویه، و هر نبی از انبیاء از زمان آدم تا زمان خاتم، مظهري است از مظاهر نبوت روح اعظم که عقل اول است. پس نبوت عقل اول دائمی ذاتی باشد و نبوت مظاهر، زایل عرضی. و حقیقت محمدی، عقل اول است که روح اعظم است که «اول ما خلق الله العقل» [مجلسی ج ۱: ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۴؛ ج ۵۴: ۳۰۹؛ ابن ابی الحدید ۱۳۸۷ ج ۱۸: ۱۸۵] و «اول ما خلق الله نسوری» [مجلسی ج ۱: ۹۷، ۱۰۴؛ ج ۱۵: ۲۴؛ ج ۲۵: ۲۲؛ ج ۵۴: ۱۷۰] و «اول ما خلق الله روحی» [مجلسی ج ۵۴: ۳۰۶]... پس اول به حقیقت و آخر به صورت در این کار نبوت که اخبار و اعلام است، آن حضرت بوده و باقی انبیا هر یک مظهر بعضی از کمالات حقیقت آن حضرتند [لاهیجی ۱۳۶۸: ۲۳].

و زایشان سید ما گشته سالار
هم او اول و هم او آخر در این کار
تقسیماتی که عارفان در مورد نبوت و ولایت دارند، با توجه به همین تفاوت ساحتهاست؛ مانند تقسیم نبوت به ظاهره و باطنه، عامه و خاصه، مقیده و مطلقه، تشریح و تعریف. همچنین تقسیم ولایت به خاصه و عامه (اولی و ویژه راه‌یافتگان، و دومی میان همه مؤمنان مشترک است)، ولایت شمسیه و قمریه و به عبارتی، ولایت مطلقه و مقیده.

بابا رکنای شیرازی در مورد ساحت‌های ولایت می‌گوید:

ولایت مطلقه آن صفتی است که «من می‌هی» حضرت الله راست؛ «و هو الولی الحمید»... و ولایت مقیده هم صفتی است الهیه از آن روی که مستند به انبیا و اولیا و قوام این مقیده به آن مطلقه است؛ یعنی فیضی است که از مطلق ولایت احدیت به اشخاص انبیا و اولیا فایض می‌گردد و آن مطلقه کلیه در مقیده جزئیه به وجوهی جزئی ظهور می‌کند و ظهور این فیض در مقید به حسب مرتبه صاحب آن است. پس ولایت مقیده محمدی اتم و اکمل ولایت سایر انبیا و اولیا باشد؛ چرا که او بهتر و مهتر همه آمد و نبوت همه انبیا با ولایت ایشان در تحت نبوت و ولایت محمدی است؛ چون نور کواکب در تحت نور آفتاب... پس ولایت محمدی به نسبت با ولایت انبیا به مثابه مطلقه بود [تورنخش ۱۳۷۲ ج ۲: ۱۵۸، جامی ۱۳۷۰: ۲۰۸].

پیش از این یادآور شدیم که نظر امام خمینی^(س) در مباحث نبوت، ولایت و خلافت ناظر به مقام حقیقت و حق و تحقق و ثبوت نبوت و ولایت است و هشدار می‌دهد که فقط به ظاهر و به بُعد اجزاء و اسقاط تکلیف در حوزه نبوت نباید بسنده کرد. ایشان در تعلیقات علی شرح فصوص الحکم به مراتب ولایت و عالی‌ترین مرحله آن - که ولایت مطلقه است - اشاره کرده، می‌فرماید:

هدسالک الی الله با قدم عبودیت، از بیت طبیعت خارج و به سوی خدا مهاجرت می‌نماید و جذبات حیثیه سرّیه ازلیه وی را رسوده و با اخگر برگرفته از ناحیه شجره اسمای الهی، همگی تعینات نفسی را سوزانده، گاه حق تعالی با تجلی فعلی نوری یا ناری و یا برزخی، به تناسب مقامش، بر او تجلی می‌نماید و چون در این مرتبه استقامت و پایداری ورزید خلعت ولایت در خواهد پوشید و در نتیجه، حق در صورت خلقی ظاهر گشته و باطن ربوبیت - که گوهر عبودیت است -

در این مرتبه پدیدار می‌گردد و این نخستین منزل ولایت است و اگر میان اولیا اختلافی در این مقام مشاهده می‌شود بر اثر اختلاف اسمانی است که بر آنان تجلی کرده است.

بنابراین، ولی مطلق کسی است که از سرپرده حضرت ذات به حسب مقام جمعی و اسم جامع اعظم - که رب اسما و اعیان است - جلوه نموده باشد [امام خمینی ۱۴۱۰: ۳۹-۴۰].
در مصباح الهدایه درباره مراتب نبوت و انبیا می‌فرماید:

انباء و تعلیم با توجه به نشته‌های مختلف وجودی و مقامات غیب و شهود، مراتب گوناگون دارد؛ زیرا هر گروهی، زبانی ویژه دارد و به تعبیر خداوند متعال: *وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ قَوْمَهُ* [ابراهیم: ۴] هر پیامبری را با زبان قومش فرستادیم [امام خمینی ۱۳۶۰: ۱۷۸].

حضرت امام در تعلیقات علی شرح لمصوص الحکم خلافت محمدیه را برترین ساحتی می‌داند که ربوبیت مطلقه نسبت به دیگر مراتب خلافت و ولایت دارد:

تمامی دایره خلافت و ولایت از مظاهر خلافت کبری [و از مراتبی مرآت و آینه تمام نمای وجودی احمدی‌اند و این حقیقت احمدی، ربوبیت مطلقه و خلافت کلی ازلی و ابدی دارد] و اوست که آغاز و انجام وظاهر و باطن است [امام خمینی ۱۴۱۰: ۳۹].

در کتاب گرانسنگ شرح چهل حدیث آورده‌اند:

پس انسان کامل در تحت اسم جامع اعظم، کشف مطلق اعیان ثابته و لوازم آن ازلاً و ابداً بر او گردد و کشف حالات و استعداد موجودات و کیفیت سلوک و نقشه وصول آنها بر او گردد و خلعت خاستمیت و نبوت ختمی - که نتیجه کشف مطلق است - بر قامت زیبایی مستقیمش راست آید. و دیگر پیغمبران، هر یک به مناسبت اسمی که از آن مظهریت دارند و به مقدار حیطه و سعه دایره آن، کشف اعیان

تابعة آن اسم کنند و باب کمال و نقص و اشرفیت و غیر آن وسعه و طبیعت دایره دعوت از آنجا شروع شود [امام خمینی ۱۳۷۱: ۵۹۱ - ۵۹۲].

۵- اسرار نبوت و ولایت

راز بگشای پرده بردار از رخ زیبای خویش کز غم دیدار رویت دیده چون جیحون شود
[دیوان امام: ۱۱۳]

در اصطلاح عرفانی به نکته نهان و آشکار ناشده «سر» می‌گویند. این واژه به معنای مصدری نیز به کار می‌رود؛ یعنی راز و نکته‌ای را مکتوم نگاه داشتن و فاش نکردن [امام خمینی ۱۳۷۳: ۱۶۱].

آیت الله حسن زاده آملی از استاد خود مرحوم آیت الله شعرانی (قده)، در مورد اینکه اسم اعظم، لفظ نیست و تحقق به مقام ولایت، آثار عینی و خارجی دارد، نقل می‌کند که اسرار و مقام تحقق ولایت را با لفظ نمی‌توان دریافت و این مسأله مانند آن است که یک فرد عامی، فقط لفظ اجتهاد را شنیده و یا به کار می‌گیرد، ولی از حقیقت و ملکه اجتهاد که یک امر عینی است بی‌خبر باشد؛ امامت و ولایت نیز اینگونه است [حسن‌زاده آملی ۱۳۷۳ ج ۲: ۶۱ کلمه ۲۲۳].

ایشان در مورد اینکه حقیقت محمدی همان «لیلة القدر» است و اگر خداوند فرموده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» [قدر: ۱] باید توجه داشت که لیلة القدر زمانی، سایه و نمادی از حقیقت لیلة القدر است، می‌گویند: *قال جامع علوم انسانی*

و این حقیقت احمدیه مستقر در احادیث آن لیلة مبارکه قدر است که لیلة زمانی، ظل آن است؛ چنان که ماء عالم طبیعت، ظل مساء حیات دار آخرت است؛ «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرَاتُ» [عنکبوت: ۶۴] یعنی تنها خانه آخرت، خانه زندگی است.

سپس ایشان از تفسیر عرایس الیبیان نقل کرده است که «لیلة القدر» همان حقیقت محمدیه است؛ در حالی که پس از شهود در مقام قلب قرار دارد: «لیلة القدر» هی البیة المحمّد حال

احتجاجه فی مقام القلب بعد الشهود الذاتی؛ لأن الإنزال لا یمكن إلّا فی هذه البینة فی هذه الحالة؛ و «القدر» هو خطرته و شرفه؛ إذ لا یظهر قدره و لا یعرفه هو إلّا فیها.

و در تفسیر بیان السعاده از لیلۃ القدر تعبیر به صدر محمد (ص) شده است: «إنا أنزلناه فی لیلۃ

القَدْرِ»؛ التي هی صدر محمد ... [حسن‌زاده آملی ۱۳۷۳ ج ۲ کلمه ۲۵۴: ۱۸۵ - ۱۸۶].

بُرسی، صاحب مشارق الانوار، در توضیح این بخش خطبه ششقیه که حضرت فرمود:

«محلّی منها، محلّ القطب من الرّحی»، به باطن و سرّ ولایت اشاره می‌کند و می‌گوید:

این سخن حضرت امیر^(ع) اشاره است به نهایت فخر و شرف و قلبه و

اوج عزت و محور هستی و صاحب روزگار و وجه حق. و او قطبی

است که همه برگردد او می‌چرخند و هر رونده‌ای با نیروی او است که

حرکت می‌کند؛ زیرا سریان ولیّ در نظام جهان، همانند سریان حق در

نظام هستی است؛ چون ولایت همان اسم اعظم است که افعال ربوبی

را پذیراست و مظهر و عهده‌دار اسرار الهیه و نقطه مرکزی دایره

هستی است و امیرمؤمنان در سخن خود این حقیقت را فرمود: «بیت‌الحدر

عنی السیل، و لا یرقی الی الطیر» و این رمزی بزرگ است. اما اینکه

فرمود: «بیت‌الحدر عنی السیل» اشاره است به بساطن نقطه‌ای که از آن

نقطه، موجودات سرچشمه گرفته‌اند. و بخش دیگر سخن حضرت که

فرمود: «ولا یرقی الی الطیر» به برتری مقام او بر همه موجودات و بسه

امامتش نسبت به همه مخلوقات اشاره دارد [حسن‌زاده آملی ۱۳۷۳ ج ۲

کلمه ۲۵۴: ۲۰۳ - ۲۰۴].

امام خمینی^(ص) پس از تبیین صادر نخستین به نظر عرفا و توضیح معنای خلافت عقل کلی

در جهان آفرینش، حدیثی گرانها را از صدوق امامیه از حضرت رضا^(ع) نقل کرده است که

مشتمل بر اسرار نبوت و ولایت است و اینک به اختصار، برخی از فقرات آن را می‌آوریم:

حضرت رضا^(ع) این حدیث را از حضرت امیر^(ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر (ص) فرمود:

خدای تعالی مخلوقی برتر از من نیافریده و من در نزد او گرمای‌ترین هستم. سپس حضرت

علی (ع) می پرسد: آیا شما برتر هستی یا جبرئیل (ع)؟ پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: ای علی! خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل خود را بر ملائک مقرب برتری داد و سرا بر همه انبیا برتری بخشید و پس از من، این برتری از آن تو و امامان پس از توست و فرشتگان خادمان ما هستند. پیامبر (ص) در ادامه این حدیث، ولایت را رمز آمرزش می شمارد و آفرینش آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را در گرو ولایت می داند و روح خود و امامان را مخلوق اول معرفی می کند و راز اینکه خداوند به فرشتگان فرمود: «أَسْجُدُوا لِآدَمَ» را در وجود خود پیامبر و امامان در صلب آدم می داند و از این رهگذر است که بر فرشتگان برتری دارند. سپس می فرماید: «چون به معراج رفتم جبرئیل اذان و اقامه گفت و سپس روی به من کرد و گفت: ای محمد! پیشی گیر. گفتم: ای جبرئیل آیا بر تو پیشی گیرم؟ گفت: آری؛ بی گمان خداوند پیامبرانش را بر فرشتگانش برتری بخشید و به تو جایگاهی ویژه بخشید. سپس بر انسان پیشی گرفتم و در نماز بر آنها امامت کردم و این را نیز برای خود مایه فخر نمی دانم. و چون به حجاب نوری رسیدم، جبرئیل به من گفت: ای محمد! پیش رو؛ ولی خسود وی با من همراه نشد. به او گفتم: در چنین جایگاهی از من جدا می شوی؟! جبرئیل گفت: ای محمد! این نهایی ترین نقطه ای است که خداوند به من داده و اگر از آن ذره ای فراتر روم، فروغ تجلی الهی پر م را می سوزاند».

شاعر سخن سرا و عارف شیراز نیز در ترجمان معراج پیامبر (ص) می گوید:

شبی بر نشست از فلک برگذشت	به تمکین و جاه از ملک برگذشت
چنان گرم در تیه قربت برانند	که در سدره جبرئیل از او باز ماند
بدو گفت سالار بیت الحرام	که ای حامل وحی برتر خرام
چو در دوستی مخلصم یافتی	عنانم ز صحبت چسرا تافتی
بگفتا فراتر مجالم نماند	بماندم که نیروی بسالم نماند
اگر یک سر سو فراتر پر م	فروغ تجلی بسوزد پر م

[سعدی ۱۳۷۲]

پیامبر^(ص) سپس می‌فرماید: بر امواج نوری تا بدان جا پیش رفتم که به من خطاب رسید: ای محمدا! تو بنده من هستی و من رب توام؛ پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما. همانا تو نور من در میان بندگانم می‌باشی و سفیر من بر آفرینش و حجت بر مخلوقاتی.... و بر اوصیای تو کرامت خود را حتم ساختم.... سپس گفتم: بارپروردگارا! اوصیای من چه کسانی هستند؟ فرمود: «أوصیایک المکتوبون علی ساق العرش. فنظرت و أنا بین یدی ربی - جلّ جلاله - الی ساق العرش؛ فرأیت اثنی عشر نوراً، فی کلّ نور سطر أخضر علیه اسم وصی من أوصیائی؛ أولهم علی بن ابی طالب، و آخرهم مهدی أمّتی....»^۱

«اوصیای تو آنان هستند که نامشان بر دامنه عرش نوشته شده. سپس در حالی که در برابر قدرت لایزال قرار داشتم، به دامنه عرش نگریستم و دوازده نور را مشاهده کردم و در هر نوری، سطری سبز یافتیم که بر آن اسم جانشینان من نوشته شده و نخستین آنان علی بن ابیطالب، و در آخر آنها مهدی امت قرار داشت» [امام خمینی ۱۳۶۰: ۱۶۴ - ۱۶۶].^۱

امام خمینی^(ص) در موردی دیگر از مصباح الهدایه با عنوان «ومیض» به تبیین سرّ ولایت پرداخته، می‌فرماید:

نظر به آنچه پیش از این به تو آموختیم و توضیحاتی که دادیم، اکنون راز سخن حضرت مولای موحدان و پیشوای عارفان، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه - را می‌توانی دریایی که فرمود: «من با پیامبران در باطن بوده‌ام و با پیامبر^(ص) در ظاهر هستم»؛ زیرا حضرت علی^(ع) دارای مقام ولایت مطلقه کلیه است و ولایت نیز باطن خلافت است و آن حضرت با توجه به مقام ولایت کلیه، از اعمال همگان آگاه است و نسبت به همه معیت قیومه دارد که ظلّ معیت قیومیه حقّه الهیه است

{۱۳۶۰: ۱۹۶}

۱. این حدیث در این منابع آمده است: [ابن بابویه ۱۳۹۵: فصل ۱: ۲۵۵ بخش ۲۳: حسینی استرآبادی ۱۴۰۹: ۱۴۳۱: سور الاخلاص: ۸۲۳].

امام^(ع) در کتاب گرانسنگ شرح جهل حدیث مقام ولایت مطلقه انسان کامل را مطرح می‌کنند و انسان کامل را مظهر و مرآت تجلی حق؛ «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» [بقره: ۳۱] و امانتدار (ولایت) الهی می‌شمارد؛ «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» [احزاب: ۷۲].

همچنین نور سماوات و ارض؛ «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» [نور: ۳۵] و وجه الله؛ «أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَجَّهَ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ» و سبب اتصال زمین و آسمان؛ «أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالْأَسْمَاءِ» و راز نبأ عظیم؛ «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ / عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ» [نبأ: ۱ و ۲] و مسجود فرشتگان را مقام ولایت مطلقه دانسته است [امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۵ - ۳۶].

عارف شبستری نیز این راز را در شعر، به خوبی تصویر کرده است که:

تو بودی عکس معبود ملائک از آن گشتی تو مسجود ملائک

[شبستری]

امام در تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، مقام خلافت ظاهری پس از پیامبر را منصبی الهی شمرده‌اند که بر خلق پنهان است و این خلافت، از شئون نبوت و رسالت است که اظهارش بر پیامبر واجب است و از این رو است که پیامبر، تمامی خلفای دوازده‌گانه پس از خود را معرفی کرده است.

و این تنصیب از بزرگترین واجبات است که نادیده گرفتن آن، سبب تضييع آن واجب و گسست نظام اجتماعی و اختلال در بنیان نبوت و از دست رفتن آثار شریعت می‌گردد. و ترکی این تنصیب، زشت‌ترین زشتیهاست که به هیچ فرد عامی نمی‌توان نسبت داد؛ تا چه رسد به پیامبر (ص)^(ص) [امام خمینی ۱۴۱۰: ۱۹۷].

به امید آنکه حضرت حق، جان ما را با فروغی از ولایت روشنی بخشد و شایستگی حضور در ظهور دولت یار و ولایت خاتم را به ما عنایت فرماید.

منابع

- ابن ابی الحدید. (۱۳۸۷ ق). شرح نهج البلاغه. دار احیاء التراث العربی.

- ابن بابویه، ابوالحسن علی بن حسین بن موسی. (۱۳۹۵ ق.). کمال الدین. دارالکتب الاسلامیه.
- ابن شهر آشوب. (۱۴۰۵ ق.). المناقب. بیروت.
- اصفهانی، راغب. المفردات فی غریب القرآن. المكتبة المرتضویه.
- الطریحی، فخرالدین. (۱۴۰۳ ق.). مجمع البحرین. تهران: داراحیاء التراث العربی.
- القشیری، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). الرسالة القشیریة. قم: انتشارات بیدار.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۶۰). مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية. تهران: پیام آزادی.
- _____ . (۱۳۷۱). شرح جهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۷۳). فرهنگ دیوان امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۴۰۴). تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس. تهران: مؤسسه پاسدار اسلام.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰). نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جزایری. (۱۳۸۲ ق.). الانوار النعمانیة. ناشر: بنی هاشمی و حقیقت.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۷۳). هزار و یک کلمه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین. (۱۴۰۹). تأویل الایات الظاهر. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- حکیم سبزواری. (۱۳۷۲). شرح الاسماء الحسنی. انتشارات دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۵۱). رسالت جهانی پیامبران. کتابخانه صدر.
- _____ . (۱۳۵۸). راز بزرگ رسالت. تهران: انتشارات کتابخانه مسجد جامع.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۲). بوستان. امیرکبیر.
- شبستری، محمود. گلشن راز.
- شعرانی، ابوالحسن. (۱۳۹۸ ق.). نثر طوبی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- طوسی، خواجه نصیر. تجرید الاعتقاد. انتشارات کتابفروشی مصطفوی.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۵۲). کلم الطیب. بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
- عاطف الزین، سمیع. (۱۴۰۴). تفسیر مفردات الفاظ القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- قاسانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۲). شرح منازل السائرین. انتشارات بیدارفر.
- لاهیجی، محمد. (۱۳۸۸). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. تهران: کتابفروشی محمودی.
- مصلح، جواد. (۱۳۶۶). ترجمه و تفسیر شواهد الربوبیة. تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- نسفی، عزیزالدین. الانسان الکامل. کتابخانه طهوری.

- نوربخش، جواد. (۱۳۷۲). فرهنگ اصطلاحات تصوف. تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی